امرداد
بی‌مرگی و جاودانگی
هفته‌نامه خبری - فرهنگی
۹
نوروزنامه
شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۷ خورشیدی • اهنود و ماه کاتابیو ۳۷۵۶ زرتشتی • سال نوزدهم • ۱۶ رویه
16 Mar. 2019 • No.407 • Vol:18 • 16 Pages

بختیاری‌ها در آستانه‌ی نوروز

در آیین بختیاری‌ها یک شب پیش از شب نوروز، «شب علفا» یا «شب علفه» نامیده می شود.
در روز علفه مردم بر سر خاک درگذشتگان می‌روند و در این شب افزون بر خوراک پایه که «لاآشی» یا «زیرآشی» - دربرگیرنده برنج و ماهیچه بره- نام دارد، «شیربرنج» نیز پخته می‌شود.
در این شب جوان‌های بختیاری فانوس‌های روشن را به بام خانه‌ها و بلندی‌ها می‌برند و گاهی بر فراز تپه و کوه‌ها آتش روشن می‌کنند.
این آتش به نشان شادی و میزبانی از فروهرهای درگذشتگان است.

نوروزگان: در جست‌وجوی هم‌تباری‌ها ...

آیینِ هزارچهره

نویسنده: فرشید ابراهیمی

ساختار مرزهای سیاسی و زورآزمایی ابرقدرت‌های جهانی بر سر خاورمیانه، مردمان و تیره‌های گوناگون ایرانی را که هزاره‌ها در یک سرزمین با همگونی‌های فرهنگی به همزیستی می‌پرداختند، در پشت نام‌های جدید از هم دور ساخته که مطالعه‌ی چگونگی حکایت این جدایی‌ها تنها در حوزه‌ی مطالعه‌ی «تاریخ تجزیه‌ی ایران» شایستهٔ بررسی است، اگرچه سهم آن در این جستار یادآوری این حقیقتِ پنهان‌شده است که به راستی مرزهای قراردادی یاری جدا ساختن همدلی‌های فارسی‌زبانان اوبغورستان (چین) را از سمرقند و قندهار و هم‌آیینی‌ها و همانندی‌های اهالی کابل را از کردستان عراق ندارند!

حدیث جشن جهانی نوروز همان داستان انگور تاکستان بلخ است که بوی خوشش گروه‌های گوناگون ایرانی و انیرانی (غیر ایرانی) را در سرتاسر جهان مست ساخته است!

اگرچه در گستره‌ی فرهنگی سرزمین‌های برگزارکننده‌ی این آیین نباید نام هندوستان، ارمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، گرجستان، ازبکستان، جمهوری آذربایجان، کردستان عراق و . . . را به فراموشی سپرد، اما در این میانه برای نمونه ما تنها در این گفتار ردپای این آیین باستانی را در دو سرزمین (تاجیکستان و افغانستان) خارج از مرزهای سیاسی ایران جست‌وجو کردیم که در هر کجای آن بوی نوروز می‌آید و مردمان سرزمین‌های آن، نژاد و فرهنگ و هویت خویش را همچو فرزندی می‌بینند که سده‌ها پیش از این از مادر خود (ایران فرهنگی) دور مانده است...

نشانه‌هایی از سرزمین‌های همسایه

به راستی که نوروز را به مانند میراثی جهانی، همچنین می‌بایست میراثی فراسرزمینی دانست که بی‌گمان پایداری و سرپرستی آن همچون درفشی مینوی، همواره بر دوش اندیشه‌ی ایرانی-شرقی و اسلامی جای گرفته است....

در همین باره، همواره در ایران، بخشی برجسته از پژوهش‌های نوروزی، ویژه‌ی بررسی ردپای نوروز و میراث نوروز در میان سرزمین‌ها شده است که در آن میان نیز یکی از پُرارزش‌ترین بخش‌های پژوهشی، بی‌گمان جست‌وجوی نخستین ریشه‌های این میراث در میان دیگر سرزمین‌های باستانی جهان است که در اینجا از آن جمله، دو تمدن باستانی مصر و بابل را برگزیدیم...

مصر: نوروز قبطی اگرچه هم‌ریشه با نوروز ایرانی است، اما زمان برگزاری آن با اندکی دگرگونی همراه است. نوروز مصری هر ساله برابر با دهم یا یازدهم سپتامبر (نخستین روز ماه توت مصری) با آغاز فصل کشاورزی و هنگامه‌ی طغیان رود نیل برگزار می‌گردد، تا نیل توانایی‌اش را در سیراب کردن زمین‌های پیرامون خود نشان دهد. درباره‌ی پیدایی نوروز در مصر باستان گزارش‌هایی گوناگون در میان است که یکی از آن‌ها می‌گوید این آیین نخستین بار به وسیله‌ی کمبوجیه‌ی هخامنشی (فرزند کورش)، که در سال ۵۹۵ پ.م مصر را گشود، وارد این سرزمین شد و گروهی دیگر نیز بر این باورند که خسرو پرویز (دومین فاتح ایرانی مصر) در ۶۱۹ میلادی، نخستین برگزارکننده‌ی نوروز در این سرزمین بوده است و برخی دیگر می‌پندارند که نوروز جشنی است که پس از اسلام در این سرزمین یک آیین ملی به شمار رفته است. بر پایه‌ی تاریخ‌های اسلامی، در زمان فرمانروایی فاطمیان که با امیران شیعه‌ی ایرانی پیوندی بسیار نزدیک داشتند، نوروز جشنی ملی شناخته شده و در روند برگزاری آن، خلیفه و خانوده‌اش و همه‌ی نامداران کشوری به شادمانی می‌پرداختند. مصریان در این جشن آتش می‌افروزند و بر یکدیگر آب می‌پاشند و به کارمندان دولت و خانواده‌هایشان پوشاک و پیشکش نوروزی داده می‌شود. همچنین امروزه در آغاز بهارِ مصری، درست در همان روزی که ایرانیان آیین سیزدهم فروردین را به جا می‌آورند، مردم مصر به پیروی از ایرانیان، از شهر بیرون می‌روند و آیینی را برگزار می‌کنند که به سیزده ایرنیان می‌ماند و آن را «بشم‌النسیم» می‌نامند.

میان‌رودان (بین‌النهرین): در همین روند برخی دیگر از کارشناسان همچو زنده‌یاد دکتر مهرداد بهار، خاستگاه نخستین ریشه‌های نوروزی را در گستره‌ی میان‌رودان (بین‌النهرین) جست‌وجو می‌کنند: «کهن‌ترین نشانه‌ای که در آسیای غربی از جشن سال نو بازمانده، به نخستین خاندان سلطنتی اور مربوط می‌شود که در طی آن، ازدواج مقدس میان الهه‌ی آب و خدای باروری انجام می‌گرفته و کاهنه‌ی معبد نقش الهه را بر عهده داشته است و این در هزاره‌ی سوم پیش از مسیح بوده است . . . این جشن در اصل به مناسبت پیروزی اَنا یا انکی بوده که ایسو، غول آب‌های شیرین را می‌کشد و خود ایزد آب‌های شیرین می‌شود. پس از پیروزی بر او جشن می‌گرفتند، بر رودخانه سد می‌ساختند تا بهتر به کشت‌وزرع بپردازند. این عید را بعدها بابلی‌ها حفظ می‌کنند و در اینجا مردوک جای انکی را می‌گیرد.»[1] و همچنان‌که می‌دانیم در آیین «میر- نوروزی» که یکی از سنت‌های دیرین و آیین‌های پیوسته به نوروز در ایران شناخته می‌شود، کسی را به گونه‌ی نمادین از آغاز تا سیزدهم فروردین ماه پادشاه و امیر می‌ساختند و او سوار بر اسب، الاغ یا شتر، به مدت سیزده روز به گونه‌ی طنزآمیزی فرمانروایی می‌کرد... کسی چه می‌داند؟! شاید آیین میرِ نوروزی نمادی از فرمانروایی متزلزل و بی‌دوام و بی‌سامان فرمانروایان باشد!... که خود یادآورِ فرمودی خواجه‌ی شیراز است:

سخن در پرده می‌گویم، چو گل از غنچه بیرون آی / که بیش از پنج روزی نیست، حُکم میر نوروزی...

و بر همین پایه، برخی دیگر از دانشمندان گونه‌ای از آیین میر نوروزی را در تمدنِ مصر نیز جست‌وجو کرده‌اند. برای نمونه، در داستانِ «سینوهه‌ی مصری، پزشک ویژه‌ی فرعون» (میکا والتری) که حتا با ترجمه‌ی زنده‌یاد ذبیح‌الله منصوری نیز به یک بار خواندن می‌ارزد!... نشانه‌های روشنی از میر نوروزی پیدا است: «... وقتی فصل بهار شروع می‌شود سکنه‌ی بابل مدت ۱۲ روز جشن می‌گیرند. در روز سیزدهم، مراسم این جشن به وسیله‌ی یک دروغ بزرگ، یعنی پادشاه دروغی، خاتمه می‌یابد. در این ۱۲ روز همه مشغول عیش و عشرت می‌شوند و خود را برای جشن روز سیزدهم بهار آماده می‌کنند. صبح روز سیزدهم من در مهمان‌خانه نشسته بودم که یک عده سرباز به مهمان‌خانه ریختند و بانگ زدند: پادشاه ما کجا است؟ پادشاه ما را بدهید وگرنه همه را به قتل خواهیم رساند. سربازها مقابل اتاق ما غوغا نمودند و "کاپتا" غلام من، از بیم خود را زیر تخت خواب پنهان کرد و به من گفت: تصور می‌کنم در بابل شورشی شده و پادشاه گریخته و طرفداران او به تصور اینکه وی در این مهمان‌خانه است اینجا آمده‌اند.» (فصل شانزدهم) . . . در ادامه‌ی داستان، سینوهه در اتاق را می‌گشاید و خود را به سربازان معرفی می‌کند. سربازان به او می‌گویند از سوی پادشاه آمده‌اند که کاپتا را با خود ببرند. پس از گفت‌وگو و مشاجره، سرانجام غلامِ خود را به آنان تسلیم می‌کند و برای پیگیری ماجرا خود نیز در پیِ ایشان به کاخ پادشاه بابل می‌رود. سینوهه، هنگام ورود به کاخ با رویدادهایی روبه‌رو می‌شود که لحظه‌به‌لحظه‌ای آن را روایت کرده است: «...کاهن بزرگ {مردوک} به طرف کاپتا، غلام من، اشاره کرد و گفت: اینک ما توانسته‌ایم که یک پادشاه بالغ و عاقل پیدا کنیم و او را به سلطنت انتخاب خواهیم کرد تا اینکه از روی عقل و مآل‌اندیشی بر ما حکومت نماید. به محض اینکه این حرف از دهان کاهن بزرگ بیرون آمد کسانی که در آنجا بودند به پادشاه جوان بابل {بوربورباش} حملهور شدند و با خنده و شوخی، علایم سلطنت را از سر و سینه‌ی وی دور کردند و لباس از تن او بیرون کردند . . . بوربورباش، وقتی از علایم سلطنت خلع می‌گردید، کوچک‌ترین مقاومتی نکرد و من دیدم که به اتفاق شیر خود به گوشه‌ای از اتاق رفت . . . "کاپتا" را روی تختی که بیشتر پادشاه روی آن می‌نشست، نشانیدند و مقابلش سجده کردند و زمین را بوسیدند! . . . »[2]

نشانه‌هایی از خاور آفریقا ...

«ماکاگوا» نام آیینی آفریقایی است که هر ساله (برابر با فروردین ماه) در تانزانیا برگزار می‌شود و در آن نیز پیشکش و هدیه، سنتی بایسته به شمار می‌رود. اگرچه گذشته از ایرانیان برگزارکننده‌ی نوروز در این سرزمین، بومیان نیز بازگوکننده‌ی همانندی‌های دیرینه‌ی آن با آیین نوروز ایرانی نیز هستند. آن‌ها بر این باورند که سنت‌های اجتماعی نوروزی و ماکاگوا برای نخستین بار به وسیله‌ی گروه بزرگی از بازرگانان ایرانی-شیرازی (آفروشیرازی‌ها) به زنگبار آورده شده است!

این دسته از ایرانی‌ها که چهار سده پیش به انگیزه‌ی خوش آب و هوا بودن سواحل خاوری آفریقا و بیشتر زنگبار، به این بخش از جهان سفر کرده و اقامت دایم گزیده بودند، نه‌تنها در فرهنگ آفریقایی استحاله نشدند، که با بازآفرینی سنت‌های مردمی و فرهنگ ناب ایرانی در چند نسل پیاپی به آسانی توانستند آن‌ها را در این سرزمین‌ها به یادگار بگذارند. بعدها در پایانِ سده‌ی نوزدهم و آغاز سده‌ی بیستم، که پس از تصرف زنگبار به دستِ انگلیسی‌ها هنگام واپس‌نشینی انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها از جنوب ایران، ۱۵۰ خانوار از ایرانیان خطه‌ی جنوب ایران که بیشتر پیرو کیشِ زرتشت بودند به دستِ انگلیسی‌ها به این جزیره کوچ داده شدند، سپس همین دسته از بازرگانان هر سال نوروز و دیگر آیین‌های ملی و دینی ایرانی همچون جشن‌های مهرگان و سده را مانند عید فطر و غیره نگاه داشتند. در روزهای نوروز زرتشتیان مهاجر آتشکده‌های خود را با آتشی که از هند در آن سوی اقیانوس هند آورده بودند همچنان بر پا می‌دارند و امروزه با وجود کوچ برخی از آن‌ها پس از استقلال سال ۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴) زنگبار از انگلیس و عثمانی‌ها، هنوز شمار ایرانی‌تبارهای پیرو آیین ایرانی زرتشت در این خطه از جهان کم نیستند و به اندازه‌ی بایسته از اعتبارهای اجتماعی نیز برخوردار هستند. به هر روی، مردم جزیره‌ی زنگبار هنوز به همراه خانواده‌ی بزرگ شیرازی‌های این جزیره در ساحل خاوری آفریقا بر نوروز پای می‌فشارند و امروزه این جشن در بیشتر بخش‌های خاوری آفریقا یعنی در زنگبار و کنیا و تانزانیا کاملا شناخته شده است؛ اما درباره‌ی جشن‌های ایرانی همانند نوروز در تانزانیا و زنگبار باید گفت که ایرانی‌های کوچنده در این سرزمین‌ها، در آیین‌های خود دو جشن همانند با نوروز دارند که یکی از آن‌ها در ۲۱ مارس یا آغاز فروردین آغاز می‌شود و نوروزی و یا جمشید نوروز نام دارد. جشن دیگر که با آغاز رویش گیاهان و درختان در این خطه از جهان در ۲۲ اوت یا یکم شهریور برگزار می‌شود، کمابیش همانند جشن شهریوربرگان زرتشتیان ایران است. این جشن در واقع دنباله‌ی آیین نوروز یا روز زنده شدن طبیعت است که به سبب ویژگی‌های جغرافیایی منطقه و آغاز بیداری طبیعت در شهریور برگزار می‌شود. شایانِ نگرش اینکه با وجود جابه‌جایی جشن سال نو از ماه مارس به ماه اوت، هنوز جشنی همانند نوروز در دهه‌ی سوم ماه مارس در این کشورهای برگزار می‌شود که همچنان همانند نوروز است. البته جشن‌هایی که امروزه در بیشتر بخش‌های کرانه‌ی خاوری قاره‌ی آفریقا، به ویژه در زنگبار، تانزانیا و بخش‌هایی از کنیا برگزار می‌شود، نامهسازی‌های ریختاری ویژه‌ای با آنچه در ایران می‌گذرد، دارد و آن اینکه در این نقطه از زمین به سبب جای‌گرفتن در نیمکره‌ی جنوبی و در کنار و یا جای گرفتن بر روی خط استوا، طبیعت وارون ایران در حال پژمردگی است و یا در خط استوا کوتاهی و بلندی روز و شب همچون ایران کاملاً آشکار نیست. به هر روی، مردم تانزانیا و بیشتر از آن‌ها زنگبار در این روزها، همچون ایرانی‌ها به دامن طبیعت می‌روند، صله‌ی رحم به جا می‌گذارند و دیدوبازدیدهای بلندمدت از خانواده‌ها را آغاز می‌کنند. در این روزها همبستگی شهروندان به سبب دعوت‌های جمعی از یکدیگر و خوردنِ خوراکِ ویژه‌ی این روزها بیشتر از دیگر روزهای سال است و به همین انگیزه مردم می‌کوشند به آسانی از کدورت‌ها و ناراحتی هم بگذرند. جامه‌های نو و فاخر بپوشند و با آتش زدن برگ های خشک و ابزارهای زاید زندگی، پلیدی‌ها را از خود دور کنند. بامداد روز جشن، مسلمانان با انجام آیین‌های اسلامی و زرتشتیان با رفتن به آتشکده‌ها این روز را پاس می‌دارند و می‌کوشند با پختن خوراک این روز به نام وارمیسلی همچون سبزی‌پلو با ماهی ایرانیان و خوراکِ ویژه، با گوشت مرغ این روز را و شب آن را به ویژه با خوردن شیرینی‌ها مخصوص در کنار یکدیگر سرکنند.

یادداشت‌ها:
۱- بهار، ۱۳۷۳، ۲۱۷
۲- کتاب سینوهه، چاپ شانزدهم، ج۱، ۲۲۰ تا ۲۲۴

یاری‌نامه‌ها:
خاوری‌نژاد: نوروزی نغمه، ماهنامه وهومن، شماره ۱۴
حسن‌زاده، رمزگشایی یک آیین، کتاب ماه هنر، شماره۲۹ و ۳۰
بهار، م، ۱۳۷۳، جستاری چند در فرهنگ ایران، فکر روز
حسینی اسفید واجانی، م، ۱۳۷۴، نوروز در تاجیکستان، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س۲، ش۳، زمستان

نوشتار

نوروز در میان کردها

نویسنده: فیروزه فرودی

نوروز در نزد کردها پایگاهی ارجمند دارد و بزرگ‌ترین جشن باستانی به شمار می‌رود. یک ماه پیش از جشن برای فراهم آوردن سبزه روستاییان و شهرنشینان کُرد گندم، نخود، شاهدانه و کنجد را روی آوندهای گوناگون می‌ریزند تا برای روزهای جشن سبز و آماده شود. آنان در آماده کردن سبزه‌ها هنرهای بسیاری به کار می‌برند به گونه‌ای که در پیرامون شیشه‌ها و کوزه‌های گلی سبزه را می‌کارند و آن‌ها را در میانه‌ی سینی می‌گذارند تا کم‌کم سبز گردند که در کُردی به این سبزه‌ها «سَمَنی» گویند.

چهارشنبه‌سوری

کردها در شب چهارشنبه‌سوری آتش می‌افروزند و در پیرامون آن می‌ایستند و پایکوبی و شادی می‌کنند. در برخی از روستاهای کردنشین بوته‌های خار را گرد می‌آورند و آن را توده‌توده می‌کنند و آتش می‌زنند، سپس از روی آن می‌پرند. در پیرامون هر توده‌ی آن هفت بچه‌ی خردسال چنبره‌وار می‌ایستند و پیرامون آتش می‌گردند و سرودهای کردی می‌خوانند.

شب نوروز

در پایان واپسین روز اسفندماه، یعنی در هنگام فرونشستن آفتاب، کردها خود را آماده‌ی افروختن آتش می‌کنند و فرارسیدن بهار را پذیرا می‌شوند. آنان در بالای بام‌ها و فراز کوه‌ها، آتش نوروز را با شکوه هر چه بیشتر می‌افروزند و شادی می‌کنند. همه‌ی مردم باید در آن شب پلو یا شیربرنج بخورند و پلو و شیربرنج خوردن شب جشن در میان کردها برای هر خانواده‌ای بایسته است. کسانی نیز که بی‌چیز و فقیر باشند باید در آن شب خُجسته‌پلو بخورند و اگر خودشان توانایی فراهم آوردن خوراک نوروزی را نداشته باشند، همسایه‌های دیگر برای آن‌ها می‌برند زیرا می‌گویند باید شب نوروز بوی خوراک در خانه‌ی هر کسی پخش شود. آن‌ها باور دارند روان درگذشتگان برای بازدید به خانه‌ی بازماندگان‌شان می‌روند اگر ببینند بازماندگان‌شان شاد و خرم هستند، آن‌ها نیز شادمان می‌شوند وگرنه اندوهگین می‌گردند.

روز نوروز

در نخستین روز جشن مردم به دیدن بستگان خود می‌روند، به همدیگر شادباش می‌گویند و یکدیگر را می‌بوسند. آن‌ها شیرینی‌های گوناگون را در روی خوانی می‌چینند و سبزی و گندم و کنجد را نیز که از پیش آماده کرده‌اند، در میان آن می‌نهند تا بازدیدکنندگان از شیرینی‌ها بخورند. اگر یکی از کسان خانه‌ای درگذشته باشد و یک سال آن سپری نشده باشد، نخست برای پُرسه به خانه‌ی او می‌روند و از بازماندگانش بازدید می‌کنند و آنان را دلداری می‌دهند. نخستین ماه سال را در کردی «نوروزمانگ= نوروزماه» می‌گویند، چنین پیدا است که کردها در روزگاران گذشته نوروز را تا یک ماه جشن می‌گرفته‌اند.

کوسه‌نوروزی

برای کوسه درست کردن، چوپان روستا به تن یکی از پسران خوشگل روستا، جامه‌ی زنانه می‌پوشاند و دو سه شاخه‌ی جارو به این‌ور و آن‌ور سرش می‌زند و سورورویش را می‌آرایند و دو زنگ به پاهایشان آویزان می‌کند و بدین سان او را به شیوه‌ای خنده‌آور درمی‌آورد. خود چوپان نیز پالتویی درازتر از اندام خود می‌پوشد، ریش و سبیلی از پشم درست می‌کند، شاخه‌هایی از جارو به این‌ور و آن‌ور سرش می‌آویزند و چکمه‌ای دراز مهمیزدار نیز می‌پوشد.
آنان در روزهای نخست جشن، به خانه‌ها می‌روند و پشت سر هم با پای‌کوبی و ترانه‌خوانی یک‌یک خانه‌ها را می‌گردند. دم در هر خانه‌ای چوپان چند ترانه‌ی کُردی می‌خواند و پسر زن‌نما پای‌کوبی و چوبی می‌کند. آن‌گاه بانوی خانه بیرون می‌آید. چوپان پس از شادباش نوروزی چنین می‌گوید: «بزن وَدْوانه، مروَسیانه، خوا بر کت با، لم دریا و با نه» یعنی بزهایتان دوقلو بزایند، گوسفندان‌تان ۳ تا! خدا برکت بیندازد به این در و بام. بانوی خانه هم از روغن، کره، قند، چایی و هر چه دم دست باشد، به کوسه‌ها می‌دهد.
کوسه‌ها هنگام بامداد به خانه‌ها می‌روند و در برخی روستاها نیز هنگام فرونشستن آفتاب به گشت‌وگذار می‌پردازند. مردم ده از پیر و برنا و خرد و کلان گرد آنان می‌ایستند.

سیزده‌به‌در

همه‌ی مردم آرزو می‌کنند که روز سیزده آفتابی باشد تا بتوانند از مرغزارها، چمن‌ها، لاله‌زارها و دشت‌های پرسبز و خرمِ روستا یا شهر خود بهره بگیرند.
نخست سبزه‌ها را به رودخانه‌ها می‌اندازند و سیزده سنگ ریز نیز برمی‌دارند و آن‌ها را یک‌یک به آب رودخانه پرتاب می‌کنند. در باغ‌ها گروهی به نام چاووش و یا چرگر که آوازه‌خوان باشند، می‌آیند و به دیگر مردم شادباش می‌گویند، سپس آوازهایی می‌خوانند. برخی نیز با خود میمونی و یا خرسی می‌برند و آن‌ها را به بازی درمی‌آورند.

میر نوروزی یا میر میرین

کردها در نخستین چهارشنبه‌ی سال برای برگزاری جشن میر نوروز یکی را از میان خود به نام «میر» برای فرمانروایی چند روزه برمی‌گزینند و برای برگزاری میر نوروز، بزرگان شهر و یا ده جامه‌های نو، کمربند، بازوبند، اسب، چکمه، مهریز، شمشیر، خنجر و چیزهای گران‌بهای خود را در دسترس گروه میر نوروزی به نام سپرده (امانت) می‌گذارند.
پس از برگزیدن میر نوروز، میر تاجی به سر می‌نهد و پر طاووسی هم به سر می‌زند و درفشی در بالای سر خود می‌افرازد و بر تخت فرمانروایی چند روزه‌ی خود می‌نشیند و دسته‌دسته مردم از خرد و کلان برای شادباش به پیشگاهش می‌آیند.

شره کل یا کله شری

یکی از بازی‌های دیگر نوروز در میان کردها، به نام «شره‌کل» یا جنگ گاو است که در میان مردم دو ده و یا دو خانواده انجام می‌شود. این بازی را بیشتر برای زناشویی دختران با پسران فراهم می‌آورند، یعنی اگر پسری و دختری دل‌باخته‌ی یکدیگر باشند و پدر و مادر دختر به این کار روی خوش نشان ندهند، از راه گاوبازی کار را پایان می‌دهند، به این چم (معنی) اگر گاوی که وابسته به خانه‌ی پسر است در جنگ پیروز شود، دختر را به پسر می‌دهند وگرنه زناشویی انجام نمی‌شود.
یکی از بازی‌های دیگر روزهای نوروز در میان بچه‌های کُرد، پشیله‌سوری یا گربه‌سرخه است. این بازی بدین سان است که گروهی از بچه‌ها چند بار دست‌به‌دست هم می‌دهند و یکی را در میان می‌گیرند. او هم می‌کوشد که از میان لنگ یکی از آن‌ها بیرون رود. آن‌ها هم نمی‌گذارند و می‌گویند: «پشیله سوری کوبر اچو، زوبنی دری و بیا یاچو» یعنی گربه‌سرخه با شتاب رفت، زمین را درید و در آن فرورفت. هر گاه آن کس از توی لنگ هر کدام از آنان بیرون رود، او درون چنبره می‌رود و بازی به همان سان دنباله پیدا می‌کند.

یاری‌نامه:
نوروز در میان کردها / صدیق صفی‌زاده